

## به نام خداوند جان و خرد

ملیکا دسترسی

سن: ۱۷

پایه یازدهم

تهران. مدرسه فرهنگ هاجر

بلاهای میکروبی/ ویروسی/ شیمیایی/ و تاثیر آن روی انسان اجتماع و محیط زیست .

همه چیز از عصر یک روز زمستانی شروع شده همان زمان که فهمیدم عضو جدیدی به جمعمان اضافه شده است ،

ولی بسیار پر هیاهو و ترسناک بوده ذات پلید خود را در ساکت بودنش در آن لحظه پنهانی کرد هر روز اخبار را که نگاه می کردم ، اسم دوستان را می دیدم ، و ویروس سرماخوردگی هم که با او صمیمی شده بود ، ... من به روابطی که با هم داشتند ، حسودی می کردم چون من در سلول هایم به این فکر می کردم که سرماخوردگی به عقد من در میاد و مهریه اش هم ۲۰۶ کشور سرما خورده است . بهای سنگینی بود اما برای به دست آوردنش ، همه کار می کردم حتی خودم را هم آلوده به ویروسش می کردم ، همانگونه که دنیا را می خواهد آلود به خود کنند از بس معروفیت را دوست دارد . ابولا و سارس هم که این اواخر شراکتشان را از هم جدا کرده بودند و می خواستند واپسین روزهای زندگانی خود را در مکان های کثیف بازنشسته شوند .. برایم عجیب بود ! این دوست ما کرونا که دزدی بیش نیست ، نمی دانم چرا در زودپز او را گذاشتند که بزرگ شد و عاقل دوران ما شد ..

( حالت خوب است ؟ با خودت صحبت می کنی ؟ نکند دیوانه شده ای ؟!... )

سرخک جان ، باز صدایت گرفته و بد اخلاق شده ای چه شده است انسان های اهمیت نمی دهند ؟

کمتر عجز و گریه کن ، شاید کسی تو را به سرپرستی گرفت !

(( تو دوباره ، با نمک بودند گل کرده آنفولانزا ؟ ))

هیچ چیز نگفتم و با لبخندی او را بدرقه کردم . همه به من می گویند مانند آفتاب پرست در فصل دلتنگی ها و مدل عوض می کنم ولی آن قدر به اندازه آدمیان این امر را تبجر ندارم ...  
اندازه یک چشم بهم زدن کرونا دنیا را در بر می گیرد ، و از معشوقه خود را ، که سرماخوردگی است جدا می شود و ضرر و زیان می زند به تمام دنیا ...

یک دل دارد و ۲۰۶ کشور دلبر که برای او دلبری می کنند و او هم اغراق آمیز و همراه با جرعه ایی دروغ می گوید که من دوست ندارم کسی را مبتلا کنم ...) و آنگاه از دل بستگی و مهربانی آدمیان با خبر می شوند و عزیزانشان را به کام مرگ می کشاند .

که باعث می شود ، غم و اندوه برای سالیان سال ، در جانشان رخنه کند ، ولی این تمام غرامت جنگی او نیست ، حتی او ذهن را مسموم اهداف بیوشیمیایی خود کرده است که فراموش کنید جان آدمیان ... را ناقل باشید و از درمان استفاده نکنید و قرنطینه نشودید و واکسنی را تولید نکنید ...

آنفلانزا هرچه به او تیر زد به جای آن که زخم شود ، جوانه زد و پروتئین حوالی اش رشد پیدا کرد و اقتصاد را تضعیف کرد و آرامش را سلب کرد و کره زمین را ، رنجور ... حتی نمودار های جمعیت ، از کاهش جمعیت بسیار مضطرب بودند و آینده را بد پیش بینی می کردند ... حتی تفرجگاه ها و هتل ها و کافی شاپ ها و پاساژ ها همه ناامید و مزین به مشتری ها و کالاهای خاک خورده خود نگاه می کردند ... به راستی که انگیزه وشادی هم از بین رفته است ، زمان گذشته ریه هایمان آلودگی هوا در بغل می گرفت ، حال ویروس و غبار مهمان اجباری می شوند ، حال که این ویروس دست ساخته انسان شده است چرا دانشمندان حکم ساخت ویروس مهربانی و واکسن تسکین زخم ها از حرف های ناگفته را تولید و عرضه نمی کنند ، ... کاش زیبایی شیوع پیدا می کرد!...

هرچند کرونای بی لیاقت سالیان سال آسیب برای ما به ارمغان خواهد آورد ولی شاید ، نکند تنبیه طبیعت برای بی توجهی ما بود آنقدر جنگل هایش را سوزانیدیم و در دریای دلش قدم گذاشتیم ، که آتش گرفت و تبخیر شد و با آن حال ابری اش ، به جانمان افتاده جالب است ، نفرینی دیگر در جهان نیست .

انگار همین ویروس منحوس خود و حکم اجباری ما هست و زندان هم تحمل درد و رنج نشاط گرفته از آن است .

طاعون ، تا کی میخواهی چو طمع قهوه قجری کلمات تلخ را به گوش بگشایی و همگان را به تباهی بکشانی امید داشته باش ، بیماری رفع می شود ...

راست می گوئید ، تلاش می کنیم تا ویرانه های کرونا را سازه کنیم و کاخ های جدید بسازیم ، روح را هم که بهم ریخته ، از این دشمن که جامه دوست پوشیده است ، مرتب می سازیم ،

این مقدار نفرت از آن تو بعید است ، وجدان را حفظ کن ...

به ناگه نداری کووید ۱۹ یا آن چهره حق به جانبش و صدای رسایش می آید که می گوئید : مرا از دور ، بین ، من از نزدیک غم انگیزم .))

به پایان آمد این دفتر

حکایت همچنان باقیست